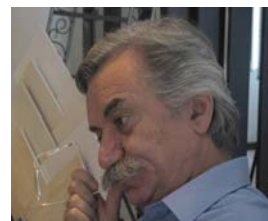


## جستاری کوتاه در تاریخ موجودیت کردان و نقش آنها در پایداری و استقلال ایران



ز خود رمیده چه داند ، نوای من ز کجاست  
جهان او دگر است و جهان من دگر ست  
( اقبال )

### مهندس حسین شاه اویسی

آنچه در این نوشتار بسیار مجمل می آید ، واقعیت های مستند تاریخی ، است تلاشی است در برابر اندیشه های کسانی که در درون خویشتن خویش دربرمانده ، هم آوا با بنیادهای آمریکایی ساخته ، به جان تار و بود هستی ماندگار این سرزمین افتاده و می گویند : « " ایران " تنها یک واژه است که از روزگار پهلوی به این سرزمین تحمیل شده؟! و یا " فارس ها " سرزمین های دیگر ملت‌های ستمدیده را اشغال کرده اند؟! پس کردها ، بلوچ ها ، عربها و ... باید جدا شوند؟چه استدلال بی پایه ای ( خود گویی ! خودخندی عجب ... » دراینکه تبعیض قومی ، جنسیتی و بی عدالتی و نابرابری های اجتماعی و اقتصادی وجود دارد ، دردی است سراسری ، حرفی نیست ولی راه حل منطقی این کاستی ها جدایی خواهی نیست. به باور من راه انتخابی این گروه که نفی هویت ایرانی خود را ، چاره رفع این تبعیض ها می دانند به ترکستان است ، گریز به دامان بیگانه است و در راستای رضایت استعمار و برانگیختن ستیز قومی و به کژراهه کشاندن جنبش مدنی و مردم سالاری خواهی ایران ، به شوره زار جنگ قومیت هاست . تا شاید از آب گل آلوده ماهی باب میل استعمار را صید کنند ولی بهتر است بدانند با همه نامرادیها و سختیها و تبعیض ها ، " دیری است در کوچه های باور مردم درها بر روی هرزه گردان وابسته از هر قماش بسته است. "

در آشفته بازار امروز جهان که جمعی ناآگاه ، جمعی مغرض ، جمعی بی تفاوت ، جمعی بد ستور ، جمعی خشک سر ، جمعی نان به نرخ روز خور و جمعی ... از کنار واقعیت های گذشته خود می گذرند ، باید به اندیشه ورزان گرایش های مختلف هشدار داد که به خود آیند و در کشاکش تلاش ملت برای مردم سالاری ، در راستای منافع بیگانه ، جبهه های دروغین و سنگرهای پوشالی برپاندارند که ایرانیان از همه اقوام از کنار این مواضع ساده عبور نمی کنند ، از این رو ، برآتم دست کم به نوبه خود به عنوان یک ایرانی کرد به گذشته خود مراجعه کرده ، بگویم از کجا آمده ام و نیاکانم کیانند تا سربلند برخلاف یاوه سرایان دستوری بیان کنم به راستی ایران پیش از هر قومی ، سرای کردان بوده و هست . جمله ای است مشهور از ملامصطفی بارزانی ، بزرگ مرد میدان های نبرد غیر کلاسیک که " هر کجا کرد هست ، آنجا ایران است . "

آنانکه کرد را متهم به جدایی خواهی می کنند و یا چنین هذیانی در سر دارند باید نخست در ایرانی بودن خود شک کنند و بر تاریخ چند هزار ساله خود خط بطلان بکشند و هم میهنان ایرانی از هر قوم و تیره بهتر است پیش از هر چیز مطالعه خود را نسبت به خود و چگونگی تشکیل ایران و ایرانیان ژرفتر کنند و تکلیف خود را با مدعیان دروغین تازه از راه رسیده به دور از غرض ورزی ها و تاثیر پذیری از بیگانه مغرض روشن کنند ، چرا که به باور من در ایران در صورت وجود جامعه پلورال و کثرت گرا گرایش های ایران گریزی اگر هم به تحریک وجود داشته باشد هیچگونه زمینه ای نیز نخواهد داشت و به عنوان یک کرد زاگرس ، البرز ، الوند و خلیج همیشه فارس را نماد پایداری ایران می دانم .

شوربختانه ، کردان را در ترکیه ترک کوهی می خوانند و در عراق کردان طی سالیان مبارزه ، پس از سقوط بعث سرانجام موجودیتشان به عنوان بخشی از کشور تازه تاسیس عراق رسمیت یافت ولی در ایران وطن اصلی آنان ، کردان همواره ، ایرانی و به راستی صاحبخانه بوده و هستند و چه جانفشانی هایی در راه استقلال و ماندگاری ایران نکرده اند .  
اما چگونه ؟

در این جستار مجمل ، به صدای رخدادهای تاریخ که از لابلای سنگ ها و سنگ نبشته های سده ها ، پژواک آوایش هنوز گوش جانهای جستجوگران این وادی را می نوازد ، گوش فرا دهیم که بزرگی ، شرف و زمزمه یگانگی ملی ، زمزمه تاریخی ایران و همبستگی ایرانیان است . دل آرام داریم و به قضاوت تاریخ بنشینیم که یادآوری آن ، امید و غرور ملی را زنده نگه می دارد ، تا پی نبریم کجای جهان ایستاده ایم ، تا ندانیم نیاکان ما چه کسانی بودند ، تا ندانیم در کجای مختصات نظام سلطه جهانی ایستاده ایم و چه موضعی و از چه خاستگاهی و چه خود آگاهی ملی برخورداریم ، شایسته ی ستم ها و سرشکستگی ها و دو دستگی ها هستیم که درد بزرگمان نا آگاهی است .

در دوره های پیش از تاریخ ، کرد و کردستان در سرزمین گسترده ای که سرانجام به امپراتوری ماد نامیردار شد و سده ها بعد ، بخش هایی از آن سرزمین به نام کردستان مشهور گردید و طوایفی از کردان در دامنه های پر رمز و راز زاگرس سکنا گرفتند .

از آثار به جای مانده از دوره باستان ، از قوم هایی که در شمال و دامنه های خاوری و باختری رشته کوه های زاگرس و سرزمین های خاوری و باختری دریاچه چیچست ( ارومیه ) همان سرزمین آتروپاتکان زندگی می کردند . امپراتوری بزرگ ماد تشکیل شد . قوم ماد متشکل از چندین طایفه بود که دیاکو نخستین فرمانروای ماد آنها را متحد کرد و دولت ماد را روی کار آورد . این نخستین دولت آریایی است که در سال 708 پیش از میلاد بنیان یافت . و 150 سال دوام کرد . (1) این مردمان برای ثبت رخدادهای و آثار خود از خطی تصویری به نام ماسی سورات که توسط سورات که از کردهای آن منطقه بود اختراع کرده و استفاده می کردند که بعدها به خط میخی تغییر شکل یافت و ابتدا مادها و سپس با کامل تر کردن آن هخامنشیان آن را به کار می بردند .

دو تا سه هزار سال پیش از زایش مسیح ( ع ) پارس ها از شمال باختری و شمال خاوری دریای مازندران و هزاران سال پیش از آنها قوم هایی دیگر از همان راهها آمده و در این ناحیه ها سکنا گزیدند . در این دوره مادها و پارس ها به جنوب ایران کوچ کردن و در پارس و استخر دولتی تشکیل دادند زیر نفوذ حکومت مرکزی ماد و زبانشان ابتدا کردی مادی و رفته رفته تغییر یافت که ریشه ی زبان پارسی باستان شد . " مادها به هنگام کوچ کردن های خود از بخارا و سمرقند گذشته و روبه جنوب ره گشودند و پس از رسیدن به پارس در آن سکونت اختیار کردند . " (2) پارتها نیز از همین راه به خراسان کوچ کردند و از دیگر سوی گروههای بزرگ دیگری از همان قوم ماد همراه پارس ها از نواحی مینسک و مسکو و بخش های خاوری آن تا شمال دریای مازندران از راه قفقاز در باختر و شمال باختری ایران ساکن شده اند .

1- بابا مردوخ (شیوا) ، تاریخ مشاهیر کرد

2- ویل دورانت ، تاریخ تمدن ، جلد 1 ، ص 405

دیرینه ترین مادها **کاردوها** هستند که دو هزار سال پیشتر و در دامنه های زاگرس و میان رودان و جنوب خاوری آسیای صغیر سکونت پیدا کرده بودند. با گذشت زمان گروه های دیگری آمدند و به آنان ملحق شده در اثر آمیز گاری و ازدواج، قوم بزرگ **کاردو** را در آن سرزمین تشکیل دادند. گروه های دیگری از ماد پس از آنها به سوی خراسان و جنوب بلخ کوچ کردند. **مادها** افزون بر زاگرس و میان رودان و آسیای صغیر، همراه پارس ها در سرزمین جدید به هر سو رفته در دامنه های البرز و در سراسر ایران نیز مستقر شده اند.

از آغاز تشکیل دولتهای ایرانی چه **مادها**، چه **هخامنشیان** و سپس **اشکانیان** و **ساسانیان** برای همیشه در سراسر تاریخ و بعد از اسلام هم، **کردان** را به خاطر جنگجویی و سوار کار بودن همراه لشکرکشی های شاهان هر زمان، از سویی به سویی دیگر برای دفاع از مرزهای ایران گسیل نموده و در محل های تازه مقیم می گشتند.

**پژوهشگران آلمانی** مهاجرت بسیاری از طوایف را از پارس به سرزمین ماد چنین نوشته اند:

در قرن پنجم پیش از میلاد به علت لشکرکشی های شاهان هخامنشی به آسیای باختری، بسیاری از طوایف صحرا نشین جنگجو از پارس و خاور ایران به بخش های باختری کوچانده شده اند. و این نقل و انتقال در تمام ادوار ایران باستان ادامه داشته است. از آن جمله از قوم بزرگ **سیرتی**، نخستین طایفه هایی که به سوی باختر انتقال داده شدند، قبایلی بودند به نام **آزاکارتیا** که نخست در خاور فارس سکنا داشتند که توسط "**هوخشتره**" (سیاکسار) پادشاه ماد در دوره ی سلطنت آشوربه سرزمین ماد گسیل شدند که "**هوخشتره**" به یاری آنان دولت آشور را منقرض کرد و **نینوا** را تصرف نمود. همین قوم **آزاکارتیا** در دوره ی **کوروش بزرگ** در سده های پنجم و ششم پیش از میلاد به نواحی مرتفع یعنی **اربیل قدیم** کوچ کردند. **داریوش** بعضی از سران قوم **آزاکارتیا** را به پایتخت خود آورد که در نقش های سنگ برجسته بیستون قیافه و هیكل امیر آن قوم با لباس و هیات کردهای امروزی دیده می شود.

#### - پراکندگی کردان در گستره ی ایران:

مهاجرت اقوام ایرانی کرد از خاور به باختر تدریجی بوده و این اقوام پس از مدتی جدایی از یکدیگر باز در کوهستان های زاگرس و سواحل **دجله** به هم رسیده اند و چون در نژاد و اخلاق و آداب ایرانی متحد بودند آمیزش و اختلاط آنها با یکدیگر به سهولت انجام پذیرفت و رفته رفته کلمه "**کردو**" که نام نخستین طایفه مهاجر ایرانی یا نام کوهستان های باختر بود به تمامی قبایل ساکن آنجا اطلاق شد. (3)

در فارس که گاهواره **ساسانیان** است از روزگاران کهن، تیره های گوناگون آریایی نژاد می زیسته اند که **کردها** هم یکی از آنان بوده اند. **استرابون** جغرافی نگار نامدار یونان باستان از 5 گروه از مردم پارس نام می برد و می گوید: "گروه های گوناگون که در پارس می زیستند "**پاتیشخوار**"، "**هخامنشی ها**"، "**مجوس ها**"، "**کورتی ها**" و "**مردها**" می باشند که سه گروه آخری **ماد** و **کرد** هستند. (4)

در زمان **هخامنشیان** در میان طوایف چادرنشین **فارس** به نام **کرد** برمی خوریم. در دوره ساسانیان شمار زیادی کردها در نواحی مرکزی ایران می زیسته اند و طایفه های دیگر از کردان در اطراف دریاچه **نیریز**

3- علی اصغر شمیم، کردستان، صص 39 و 40

4- رشید یاسمی، کرد و پیوستگی تاریخی و نژادی او، صص 165

تا کرمان و از آنجا تا اطراف بوشهر هم بوده اند. منابع تاریخی از آن جمله سعید نفیسی به ما می گوید که ساسانیان اصلاً کرد بوده اند. (5)

بر خلاف ملت ایران استعمار در یک صد سال اخیر همواره کوشیده است با ترفند و دسیسه های ظاهر فریب، کردان را جدا از دیگر ایرانیان بنمایاند یا وادارد، در حالی که کردان مردمی جدا از مادها و پارس ها نبوده و نیستند و جایگاهشان سراسر ایران است. (6)

امروز نیز کردها که در جاهای دنیا پراکنده اند هر جا که باشند مردمی ایرانی اند با منشی به مثابه درفش کاوه در اهتزاز، خواه در روزی لبنان، خواه کردهای گولان در سوریه و خواه در عراق، خواه ترکیه و روسیه و حتا در افغانستان، پاکستان، هندوستان. در لوک از دهستانهای فعلی افغانستان، کردها سکونت داشته اند و در کتاب کردان گوران آمده است در دوران باستان و بعد از اسلام در خاور ایران، افغانستان، سیستان و خراسان قبایل بسیاری از کردها ساکن بوده اند. (7)

مردم ایران از هر قوم و تیره در تمامی تاریخ در برابر هر دشمن خارجی با همدستی و یگانگی یکدیگر از مرز و بوم خود دفاع کرده اند. به ویژه قوم ماد یا کردان که بیش از دیگر اقوام ایرانی در معرض هجوم و موقعیت دفاع قرار می گرفته اند. به همین علت است که کردان و تاریخ نویسندگان نقش خود را در دفاع از میهن در آینه گزارشهای حماسی شاهنامه فردوسی می بینند و جنگ های پادشاهان و پهلوانان شاهنامه را جنگ های کردان با انیران و اهریمنان می خوانند و می نویسند: پیشدادیان کرد بودند، کیانیان کرد بودند، کاوه آهنگر که بر ضحاک شورید کرد بود، خاندان سام و زال و رستم، کرد بودند که از غرب با ایل و تیره خود برای پاسداری از مرزهای شرقی کشور گسیل شده اند و خاندان میلاد و خاندان گیو و گودرز نیز همینطور. از این رو بر این باورم که تا کرد هست، ایران هست.

به نوشته تمام محققان و مورخان، کردان در دوره هر یک از چهار سلسله در ارتش های ایران دلیرترین جنگاوران و سربازان را تشکیل می داده اند.

کلیم اله توحیدی (اوغازی) می نویسد به شهادت تاریخ کردها از قدیمی ترین آریایی هایی هستند که در سرزمین آسیا اسکان یافته و نام مقدس ایران را که به معنای پرستشگاه است بر آن سرزمین نهادند (این نوشته پاسخی است به نوشته های بیبیاپه ای که در روزنامه آمریکایی منتشر شد که نام ایران از سال 1935 به سرزمین پرشیا اطلاق گردید). و نخستین حکومت منظم جهان آن روز را تحت عنوان ماد تشکیل دادند و با دولت مقتدر و متجاوز آن روزگار به مقابله برخاسته و از حریم ایران دفاع کرده اند و در تمام این فداکاریها و مبارزه ها همواره یک هدف را دنبال می کرده اند و آن حفظ استقلال ایران بوده است. (8)

اگر در دو قرن اخیر بخش بزرگی از مناطق کردنشین که قسمتهایی از خاک ایران بوده و هست به سبب بی کفایتی سلاطین و زمامداران وقت به وسیله استعمارگران شرق و غرب پاره پاره شده، در عوض مهر و دل بستگی کردان از این دوری به ایران محکم تر شده است. جدا ماندن سرزمین های کرد از مام وطن

5- سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ج 1، ص 194

6- سیروس ایزدی، کردان گوران، مقدمه ص 8.

7- ملک الشعرا بهار، تاریخ سیستان، ص 218.

8- کلیم الله توحیدی، حرکت تاریخی کرد به خراسان، جلد 2.

دلیل آن نیست که کردان در آن نواحی ایرانی بودن خود را فراموش کنند ، بلکه همه آنها در هر کجا که هستند با عمال و دست نشانندگان امپریالیسم در نبردند در عراق و ترکیه ... " دست های بریده قهرمانانی چون **سارو بیره** در جنگ چالدران که دست چپش بر پیکرش آویزان بود همچنان با دشمن می جنگید و **امیر خان برادوست (له په زرین)** در آذربایجان و یا قلب شکافته شده **جه جوخان** در خراسان همه و همه دال بر جانبازی دلاوران کرد در راه استقلال ایران است . " (9)

از قول **گزنغون** درباره **کردان ساکن زاگرس** در ارتش هخامنشیان که با لشکریان در حال عقب نشینی **یونان** جنگ و ستیز می کردند بسیار سخن رفته است . از زبان فردوسی و استرابون جغرافی دان یونان باستان و اراتسن دبیر اسکندر و همچنین از زبان **مارکوارت** خاورشناس آلمانی درباره بسیاری طوایف مختلف آریایی نژاد اقلیم فارس که کردان بخش عظیمی از آن بودند و لشکریان کرد جنگجوی مقیم پارس ، سید محمد باقر نجفی در مقدمه ای بر ترجمه کتاب **کردان گوران** می نویسد که :

**تنها محدوده ای رانمی تواند محل سکونت کردان دانست بلکه همه جای ایران را سرای کردان می داند و می نویسد : استخری جغرافی دان به نام از 340 هجری نوشته است :**

**کردان فارس** در سرزمین فارس بیش از صد طایفه هستند و من سی و اند طایفه را از جمله **خسروی شاهکاتیه ، استا مهریه ، آذرکاتیه ، بنداد مهریه ، راماتیه ، مهرکیه ، شاهدیه** و ... نام می برم که همه نامها برخاسته از هویت فرهنگی ایران است . (10)

یا **دکتر جواد صفی نژاد** استاد جامعه شناسی عشایری می نویسد :

**" کردان فارس "** نامی است که جغرافی نویسان دوران اسلامی به عشایر فارس داده اند . **یا تقدسی در 375 هجری در « احسن التقاسیم فی معرفته الاقالیم » نوشته سی و سه ایل کرد در فارسند که هر یک پانصد خانوار هستند . (11)**

**ابن خلکان** در کتاب **« وفيات الاعیان »** در قرن دوم هجری در خراسان خبر می دهد که **" ابوالقاسم خراسانی از زمره کردان و از میان کردان خراسان قیام کرده است . " (12)**

**ملک الشعراى بهار** در تعریف **« بسام کرد »** در **دربار یعقوب لیث** می نویسد که او نخستین شاعر کرد و دومین یا سومین فارسی سرای ایران است که به فارسی شعر سروده است (13) و یا باستانی پاریزی به نقل از کتاب **طبری « الرسل و الملوك »** می نویسد در دوره **یعقوب لیث ، رئیس عشایر فارس احمد بن لیث کردی بود . (14)**

**رشید یاسمی** در ذیل **« دیلمیان و اکراد »** می نویسد در سال 380 هجری **فولاد بن منذر** با جماعتی فراوان از سواران و دلاوران کرد از شیراز برخاست . **صمصام الدوله** امیر دیلمی از بیم جان شیراز را ترک و

---

9- ارجاع به منبع

10- سید باقر نجفی ، مقدمه بر کتاب کردان گوران ، صص 24 و 25 .

11- ارجاع به منبع

12- ارجاع به منبع

13- ملک الشعراى بهار ، تاریخ سیستان در حاشیه ، ص 211

14- باستانی پاریزی ، یعقوب لیث، ص 264 .

به فخرالدوله پناه برد. و کردان سیراف و مهتر آنان به نام راشدی والی خلیفه را طی جنگی شکست داده و او را به اسیری به حضور یعقوب بردند. (15)

شاه عباس اول چهل هزار خانواده از ایل چشمیگزک را که چند سالی در ورامین سکونت داشتند به خراسان کوچاند، بخشی از آنها در چناران سکونت گزیدند به کیوانلو و دسته هایی که در قوچان و شیروان اسکان یافتند به زعفرانلو مشهور شدند و دسته سوم به عنوان شادلو حوالی بجنورد را برای سکونت اختیار کردند. (16)

امیر شرف خان به لیبی مناطق زندگی کردان را در کنار دریای هرمز، خلیج فارس تا سواحل دریای هند و از آنجا به ولایت ملاطیه و سپس ولایات فارس و نواحی مرکزی ایران و آذربایجان، ارمن صغرا و ارمن کبرا و طرف جنوب آن موصل و دیار بکر نوشته است (17) و از قول ابن بلخی پروفیسور لمتون در تاریخ ایلات ایران می نویسد: کردان زبندگان لشکر ساسانی بودند.

احمد کسروی می نویسد: پیش از صفوی هیچ شاعر ترک گویی در آذربایجان پیدا نشد چون زبان فارسی در آنجا زبان نوشتار و گفتار بود و همگی مردم هر که ماد و آریایی تبار بودند به زبان پهلوی آذری گفتگو می کردند که همانند لری و کردی بود. (18) در تاریخ عالم آرای عباسی می خوانیم که ایرانیان قدیم لفظ دیلم را بر کردان طبرستان اطلاق می کردند. (19)

ابوریحان بیرونی می نویسد که طاهریان، صفاریان و سامانیان را از نوادگان بهرام چوبینه هستند که محققین کرد او را کرد می دانند. همینطور ایوبیان که سر سلسله آنها صلاح الدین ایوبی که در سیاست و شجاعت و کاردانی قهرمان دوران و در جنگهای صلیبی افتخارات و پیروزیهای بزرگی برای جهان اسلام به دست آورد، از کردان بود.

دکتر عزیز ژیان می نویسد: دو دولت مقتدر صفوی و عثمانی قریب 300 سال گاه بی گاه با هم در جنگ بودند و کردها به علت داشتن نژاد مشترک با ایرانی ها همواره متحد ایرانیان بودند. (20) و یا علی اصغر شمیم می نویسد: شاه عباس مرزهای باختری ایران را به رود دجله رساند و به مرزهای طبیعی خود رسید

---

15- رشید یاسمی، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، صص 176 تا 193.

16- محمدرضا بهار، عشایر ایران

17- شرفخان بدلیسی، شرفنامه، صص 25 و 27.

18- سید احمد کسروی، شیخ صفی و تبارش، تاریخ تبار و زبان مردم آذربایجان

19- دایرة المعارف اسلامی

20- دکتر عزیز ژیان، امپریالیسم رساله کرد، ص 8.

و تمامی نواحی کردنشین در داخل حدود کشور قرار گرفت و اقوام کرد همه وقت و همه جا از حقوق خود و مرزهای ایران دفاع کردند. (21) و یا تیمورخان حاکم اردلان با این که سلطان مراد عثمانی به او عنوان پاشایی داده بود ولی هرگز پشتیبانی به شاه اسماعیل دست بر نداشت. (22)

آنچه تقدیم شد بخش هایی بسیار مجمل از تاریخ مستند ایران بود و نقش جانبازی ها و فداکاری های کردان در ازای تاریخ این مرز و بوم در دفاع از استقلال مرزهای ایران زمین، آنانکه تاریخ نمی خوانند مجبور به تکرار آن هستند ولی ملت ایران کردان را از خود و کردان خود را از ملت بزرگ ایران می دانند. آنانکه جدا طلبی کردان را زمزمه می کنند از پی آمدهای ضد فرهنگی این جدایی سازی های ساختگی که به مرور به از میان رفتن فرهنگ اقوام و تحلیل آنها در فرهنگ های غالب می انجامد، بی خبرند. آنها یا نادانند یا مغرض و یا مامور. پراکندگی کردها را در ایران سید علی میرنیا کتاب ایل ها و عشایر کرد به شرح آورده است:

– کردان گیلان: عمارلو، رشوند در رودبار، در گلوگاه، بهتویی، ولی یاری، باجلان، چمش گزک و کلهر و ...  
– کردان قزوین: طایفه چگنی، جلیلود، مافی، رشوند، کاکاوند، باجلان، پاپلی، غیاثوند، کرمانی، ولی یاری و ...

– کردان رودبار: تیره های عمارلو: قبه کرانلو، استاجلو، بیجانلو، بیشانلو، شمخانلو، طایفه کرد رحمت اباد: برامکله، حاتمی، پیراصلو، عمارلو و ...

– کردان زنجان و تاکستان قزوین: زعفرانلو، ارامانلو، کیوانلو، قراچورلو، عمارلو، شادلو، باوه نور و ...

– کردان ملایر و همدان: طایفه های زنگنه، زند، لک و بهتونی (بتونی) و ...

– کردان مازندران: جهان بیگلو، ملانلو، دراره ده در ساری، عبدالملکی و ...، تیره های کلبادی، مسگر، اشکارگر، خواجه وند، در کلارشتاق شرف وند، در کجور طایفه لک، طایفه های غیاثوند، اصانلو، ایرانلو.

– کردان گرگان: طایفه های حسونند، کاکاوند، طایفه های کردکرد کوی: زعفرانلو، کاکاوند، جهانبیگلو، عمرانلو، دوانلو، سپانلو، منوچهرلو، عرب خویشانلو، حسینلو، طایفه های کرد زیدی، باباکردی، کتولی و ...  
– کردان شاهرود: چگنی، رشوند.

– کردان دماوند و خوار و ورامین: طایفه های کردیچه، جاوان (جابان)، شادلو، زعفرانلو، بوروبور، ایزانلو، قراچورلو، پازوکی.

– کردان کرمان: طایفه های بامری در جبال بارز، لک در پاریز، خواجهینی (خواجه وند).

---

21- علی اصغر شمیم، کردستان، ص 48.

22- شرفخان بدلیسی، شرفنامه، ج 1، ص 369.

– **کردان خراسان** : طوایف زعفرانلو ، ارامانلو ، سعدانلو ، کیوانلو ، عمارلو ، شادلو ، بچاوند ، باوه نور در قوچان که همگی از ایل بزرگ حسنلو هستند ، کاوانلو در رادکان ، دوانلو در مزوج و بجنورد ، عمارلو در نیشابور ، ایزانلو در شیروان ، شیخ امیرانلو ، سووانلو ، پیچپرانلو ، شاملو ، بهادرانلو در قوچان ، پالکانو در جیرستان ، پهلوانلو در باجگیران ، توپکانلو ، تیتکانلو ، حمزه لو ، رشوانلو ، رودکانلو ، زیدانلو در قوچان و بجنورد و درگز ، سیفکانلو در اوغار ، کم کیلانلو در باجگیران ، سپرسپرانلو در جیرستان ، شهرانلو ، دولت خانی و شیخکانلو در اوغار و چناران و قاسملو در اسفراین در درگز ، طایفه های شیخوانلو ، باچوانلو ، قراچورلو ، زیدانلو ، مادانلو ، کیکانلو ، پالکانلو ، کیوانلو زنگنه تورانلو ، دوله شانلو ، ارتکانلو ، بریوان لو ، چگنی ، صوفیانلو ، بادلو ، کپکانلو ، گوشانلو ، گیلانلو و ...

**در کلات** : اردلان ، شارلو ، گوشانلو ، ترسانلو ، بادللو و ...

**کردان کرمانشاه** : ایل ها و طایفه های : سنجایی ، کلهر ، گوران ، قبادی ، چوپان ، کاوه ، باباخانی ، ولدبیگی ، مصطفی سلطانی ، کانی سانی .

**کردان منطقه کامیاران** : طایفه های کمانگر ، لطف الله بیگی ، شهیدی ، کشکی احمدی .

**کردان منطقه سنندج** : طایفه های اردلان سنندجی : حبیبی ، کلماسی ، زند ، آصف ، اردلان ، شاه ویسی ( شاه اویسی ) ، بابان ، وکیل . صادق وزیر مسعود وزیر ، معتمد وزیر ، آصف وزیر ، مردوخ و ...

**کردان بانه** : طایفه های شهیدی ، بهرام بیگی ، احمدی ، توکلی ، لطف الله بیگی و ...

**کردان منطقه جوان رود** : عناقی ، امامی ، رستم بیگی ، باباخانی و ...

**کردان منطقه سقز** : فیض الله بیگی ، گورک ، تیله کوهی ، جاف ، سقز ، کلالی و افشار و ...

**کردان آذربایجان غربی** : طایفه های ایل شکام در سلماس ، بیک زاده در غرب ارومیه و ...

**کردان ماکو و خوی** : ایل میلان ، خلکانی ، جلالی ، حیدرلو ، و کره سنی و مامش

**کردان منطقه نقده** : ایل زرزا ، ایل مامش ، ایل هرکی ، ایل سادات ، ایل پیران و ...

**کردان منطقه مهاباد** : ایل ها و طایفه های گورک ، منگور ، دهیکری ، عثمان بیگی ، قاسملو و ...

**کردان منطقه سردشت** : ایل ها و طایفه های باسک کوله ، بریاحی ، پیشدری ، کلاسی و ایل مکاری و ...

**کردان خوزستان** : طایفه های سگوند ، رحیم خانی ، سگوند حاجی خانی ، طایفه ممله و طایفه های جانکی و جوانکی و لرکی و ...

**کردان در فارس** : طایفه های زراسو ، دنیا رانی ، بهداروند ، احمد خسروی ، باباحمدی ، دورکی ، بابادی ، بختیاروند ، طایفه های محمدصالح ، موگویی ، محی وند ، کیان ارثی .



کردان در بلوچستان : طایفه های سهراب زایی ، مصطفی زایی ، میرابلوچ زایی ، گدازایی ، شه کرم زایی ، الله رسان زایی ، جمال زایی ، کمال خانی زایی ، علم خان زایی ، درزاده ، غلام رسان زایی ، شهسودزایی ، سید خان زایی ، سالار زایی ، علما خان زایی ، میریحیا زایی ، مرادزایی ، گل محمود زایی ، ناگری زایی شهمراد زایی ، گنگدازایی ، بولگاک زایی ، متیم زایی ، عجب زایی ، کرم زایی ، ناروزایی .

کردان لرستان : ایل و طایفه های حسونند ، کاکاوند ، کولیوند ، بوسغوند ، دلدوند ، تاج وند ، مظفروند ، باریکوند . ایل ها و طوایف پر شمار دیگری از کردان را می توان نام برد که در سراسر ایران پراکنده اند که یادآوری همه آنها از حوصله این نوشتار مجمل خارج است .

از این رو بر این باورم کردستان خود ایران است.

نوشتارم را با جمله ای از نویسنده ی فرانسوی **کنت دوگو بینو** در کتاب تاملی درباره ایران به قلم **سید جواد طباطبایی** به پایان می برم :

« ایران ، ایران خواهد ماند و نخواهد مرد . ایران در نظر من چونان سنگ خارا می است که موج های دریا آن را به ژرفا رانده اند . انقلاب های جوی آن را به خشکی انداخته اند . رودی آن را با خود برده و فرسوده کرده است ، تیزی های آن را گرفته و خراش های بسیاری بر آن وارد آورده ، ولی این « سنگ خارا » پیوسته همان است که بود . اینک در اواسط دره ای بایر آرمیده است ، زمانی که اوضاع بر وفق مراد باشد ، آن سنگ خارا گردش را از سر خواهد گرفت .

پاینده ایران ، پژی کرد  
تهران ، شهریور ، 1386

خورشیدی

